

نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شیعه در آستانه غیبت تا پایان قرن پنجم**

دکتر مجید معارف
استاد دانشگاه تهران

چکیده

از اقدامات مؤثر امامان شیعه برنامه‌ریزی مناسب برای خودکفا کردن شیعیان از طریق سازماندهی‌های علمی، اجتماعی و سیاسی بوده است، تا شیعیان با سلامت وارد دوران غیبت شده، به حیات فکری و اجتماعی خود در مقابل مخالفان ادامه دهند. در این راستا، نظام مرجعیت دینی موجب خودکفایی علمی شیعیان گردید، نظام وکالت در تنظیم امور اجتماعی آنان کارساز شد، نظام وکالت به ساماندهی امور سیاسی اجتماعی پرداخت و سرانجام نظام نقابت، هویت‌بخشی و تا حدودی استقلال سیاسی را برای شیعیان به ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها

عصر غیبت، مرجعیت دینی، وکالت، نیابت، نقابت، راویان فقیه، اصحاب اجماع.

* وصول: ۱۳۸۷/۹/۲۳؛ تصویب: ۱۳۸۷/۱۱/۷.

** گفتنی است در معرفی نظام‌های موجود در این مقاله، نقابت پس از قرن پنجم هم وجود داشته است. ابن طاووس در قرن هفتم در منطقه «سوراء» تقیب بوده و حتی در شرح حال وی آمده است که نقابت در فرزندان او نیز ادامه یافت (قمی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۷ و ج ۲، ص ۴۰۴/امین‌العاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۷۴: مبحث ثقیب الشیعه)؛ همچنین مرجعیت علمی و نیز وکالت و نیابت (عامه) تا عصر ظهور در فقهای جامع‌الشرایط جاری خواهد بود؛ اما این مقاله پیدایش و فعالیت این نظام‌ها را تنها تا قرن پنجم مورد بررسی قرار داده است.

مقدمه

تردید وجود نداشت که دوران حضور امامان معصوم علیهم‌السلام در بین شیعیان روزی به پایان خواهد رسید و آنان زندگی در شرایط غیبت را تجربه خواهند کرد؛ از این رو امامان شیعه قبل از هر کس دیگر به فکر اداره شیعه در عصر غیبت بوده، تلاش کردند با ایجاد نظام‌های مناسب علمی، اجتماعی و ... و نیز تشکیلات فعال در اداره امور شیعیان، آنان را خودکفا کرده، خصوصاً برای رویارویی با شرایط غیبت آماده سازند. آشنایی با کارهای امامان در این جهات، راز و رمز ماندگاری شیعه را با وجود حملات مخالفان روشن ساخته، بیانگر وظایف آنان برای استمرار بخشیدن به این بقا خواهد بود.

با تأمل در تاریخ سیاسی- اجتماعی شیعه، خصوصاً در فاصله قرن‌های دوم تا پنجم هجری، نظام‌های متعددی در اداره امور شیعیان قابل شناسایی است که این مقاله به بررسی چگونگی آنها می‌پردازد.

۱. نظام مرجعیت دینی

مرجعیت دینی، نخستین نظامی است که برای سر و سامان دادن به امور مذهبی شیعیان شکل گرفت. سابقه شکل‌گیری این نظام به دوران امامت صادقین علیهم‌السلام باز می‌گردد و هدف از ایجاد چنین نظامی، حل مشکلات شرعی شیعیان آن هم در مناطقی بود که به علت فشار سیاسی خلفای جور و یا دوری از شهر مدینه قادر به ارتباط سریع با امامان خود نبودند. در این شرایط بود که امامان علیهم‌السلام عده‌ای از اصحاب خود را به گونه‌ای تربیت کردند که آنان بتوانند مرجع بقیه شیعیان شده، هدایت مذهبی آنان را بر عهده گیرند. بدین وسیله نیاز شیعیان در مراجعه به فقهای عامه برطرف شد و ایشان توانستند از طریق مراجعه به نخبگان شیعه معضلات شرعی خود را حل کنند؛ افزون بر آن، این مراجع مذهبی در شرایطی، جوابگوی مشکلات شرعی عامه و اصل سنت هم بگردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن‌گاه که خدمات پدر ارجمندش را بازگو می‌کند،

...شیعیان پیش از ابوجعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، اما چون ابوجعفر (باقر) آمد، باب علم را برای آنان گشود و مناسک حج و حلال و حرام را برای آنان بیان فرمود؛ تا آنجا که مردمی که شیعه به آنان محتاج بودند (یعنی اهل سنت) خود محتاج شیعه گشتند... (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۰).

شواهد تاریخی، حکایت از تلاش چشمگیر امام باقر در تربیت فقهای اولیه شیعه از جمله: زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر، برید بن معاویه، ابان بن تغلب و فضیل بن یسار دارد؛ ضمن آنکه این تلاش علمی بعد از او توسط فرزندش امام صادق علیه السلام به کمال خود رسید. امام صادق علیه السلام خود در حدیثی می‌فرماید: «پدرم که به حال احتضار افتاد، به من گفت: «ای جعفر! وصیت من با تو آن است که در مورد اصحاب و شاگردانم نیکاندیش باشی». من گفتم: قربانت شوم چنان در تربیت علمی آنان بکوشم که هیچ یک در هیچ شهری به فقه و دانش دیگران محتاج نباشند؛ گرچه یکه و تنها باشند» (همان، ج ۱، ص ۳۰۶)؛ و مشخص است که امام صادق علیه السلام به عهد خود پایبند بوده، در نتیجه مساعی او و پدر بزرگوارش، دهها فقیه، متکلم، مفسر، ادیب و ... پرورش یافتند (ر.ک به: معارف، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳) که هر کدام در منطقه‌ای پاسخگوی نیازهای علمی شیعیان و جویندگان دانش شدند.

برخی از یاران صادقین علیهم السلام مانند زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر، برید بن معاویه، فضیل بن یسار و معروف بن خربوذ به اصحاب اجماع شهرت یافته‌اند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۴۳۰). این عنوان که در خصوص عدّه دیگری از اصحاب امام صادق علیه السلام و پس از آن عده‌ای از یاران مشترک امام هفتم و امام هشتم هم، به کار رفته است (همان، ش ۷۰۵ و ۱۰۵۰) دقیقاً معرف مرجعیت علمی این دسته از یاران ائمه در بین شیعیان بوده، به طوری که تشخیص اصحاب اجماع در صحت یا سقم یک حدیث، برای دیگران معتبر و حتی نظر پاره‌ای از آنان مانند زراره و

محمد بن مسلم برای بقیه اصحاب، حجت بوده است (برای آگاهی از تفصیل این مسئله رک به: خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۳/ بهبودی، ۱۳۶۲، ص ۲۶/ سبحانی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰ / معارف، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵).

برای درک بهتر مرجعیت دینی اصحاب ائمه - از دوره امام باقر^ع به بعد - ذکر شواهدی ضروری است:

۱-۱. نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال ابان بن تغلب آورده‌اند که امام باقر^ع به او فرمود: «در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا دوست دارم در شیعیان من امثال تو دیده شود» (نجاشی، ۱۴۱۱ق، ص ۹/ طوسی، [بی تا]، ص ۱۷). ابان امثال امر نموده، به این کار پرداخت تا اینکه امام باقر^ع از دنیا رفت و او با اجازه امام صادق^ع به کار خود ادامه داد؛ اما در نوبتی به خدمت امام صادق^ع رسید و عرض کرد: «من در مسجد حضور دارم که عده‌ای [از اهل سنت] به من مراجعه می‌کنند و سؤالات خود را در میان می‌گذارند؛ اگر از پاسخگویی عذرخواهی کنم، نمی‌پذیرند و ابا دارم که با روایات و آموخته‌های شما پاسخ دهم [چاره چیست؟] امام فرمود: «اگر از معالم دینی آنان اطلاع داری، با همان پاسخ ده» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۶۰۲). گفتنی است ابان حامل و حافظ سی هزار حدیث از امام صادق^ع بود و وقتی از دنیا رفت امام^ع درباره او فرمود: «به خدا قسم که مرگ ابان دل مرا به درد آورد» (نجاشی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰-۱۳).

۱-۲. امام صادق^ع ضمن حدیثی، از چهار نفر از یاران خود به نام‌های زراره، محمد بن مسلم، ابویصیر مرادی و برید بن معاویه نام می‌برد و ضمن تمجید فراوان از آنها یادآور می‌شود آنان حاملان احادیث پدرش بوده‌اند که بدون آنها احدی قادر به شناخت مکتب و استنباط از دین نخواهد بود. در بین این چهار نفر، نقش زراره و محمد بن مسلم از بقیه مهم‌تر بوده است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۲۱۶، ۲۱۷). از جمله امام صادق^ع به فیض بن مختار دستور داد که هر گاه جویای احادیث اهل بیت شدی، به زراره بن اعین مراجعه کن (همان، ص ۲۱۶).

۳-۱. عبدالله بن ابی یعفر - که خود از نمایندگان امام صادق علیه السلام در جمع‌آوری سؤالات شرعی مردم بود و آنها را برای گرفتن پاسخ خدمت امام صادق علیه السلام می‌آورد - در نوبتی به امام علیه السلام گفت:

برای من امکان ندارد در هر زمان شما را ملاقات کرده، از راه دور به خدمت شما نائل شوم؛ در صورتی که مردم به من مراجعه کرده، از مسائلی پرسش می‌کنند که جوابی برای آنان ندارم». حضرت فرمود: «چه امری تو را از رجوع به محمد بن مسلم تقضی باز می‌دارد؟ او از پدرم مطالب زیادی شنیده و نزد او وجیه المنزله بود» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۲۷۳ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۲۸). گفتمی است محمد بن مسلم تصریح کرد: در هیچ مسئله‌ای دچار خلجان نشدم جز آنکه درباره آن از امام باقر علیه السلام سؤال کردم تا اینکه سی هزار حدیث فرا گرفتم (همان، ش ۲۷۶).

۴-۱. از بررسی روایات کتاب ارث در فروع کافی به دست می‌آید که زراره نه تنها مرجع شیعیان، بلکه مرجع رجوع فقهای اصحاب ائمه بوده است. یکی از این فقها عمر بن اذنیه است. او کتاب «مواریث» خود را به‌تمامی بر زراره عرضه داشت و در نقل روایات آن از زراره اجازه گرفت. خود او گوید:

به زراره گفتم: مردم در باب ارث روایات مختلفی از امام باقر و امام صادق علیه السلام! نقل می‌کنند که من همه را بر تو عرضه می‌دارم، پس هر کدام که باطل است، تو بگو که باطل است و هر کدام که حق است، تو بگو که حق است و دیگر آن را روایت مکن و ساکت باش و ... (برای مطالعه تفصیل مطلب رک به: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، صص ۹۱، ۹۵، ۹۶ و ۹۸).

در عظمت مقام زراره همین بس که وقتی ابن ابی عمیر - که خود از اصحاب اجماع بود - به جمیل بن دراج - که وی نیز از اصحاب اجماع طبقه دوم است - گفت:

چقدر محضر و مجلس تو سودمند است! جمیل بن دراج پاسخ داد: به خدا قسم ما درباره زراره بن اعین جز در حد شاگردی در مقابل معلم خود نبودیم (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۲۱۳).

۵-۱. یکی از مراجع مذهبی شیعیان در بصره، فضیل بن یسار بوده است؛ کسی که در شرایطی (مثل شرایط تقیه که امام علیه السلام معذور از بیان نظر اصلی خویش بود) امام صادق علیه السلام فتوای او را بر فتوای خود ترجیح داده است، به این صورت که: علی بن سعید بصری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «اتفاق می‌افتد که من به محله بنی عدی وارد می‌شوم. در این محله همه افراد اعم از مؤذن، امام جماعت و همه اهل مسجد از پیروان عثمان بوده، از شما و شیعیان شما براءت می‌جویند. حکم شما در مورد نمازگزاران با آنان چه می‌باشد؟» امام فرمود: «با آنان نماز بگذار، اما به آنچه می‌گویم توجه کن! چون به بصره رسیدی و فضیل بن یسار از تو سؤال کرد و او را از فتوای من باخبر ساختی، فتوای من را وا بگذار و به فتوای فضیل عمل کن». علی بن سعید گوید: «چون به بصره وارد شدم، فضیل را از ماجرا باخبر ساختم. فضیل گفت: او آگاه به گفته خود می‌باشد. اما من از او و پدرش شنیدم که هر دو گفتند: «اقتدا به نماز ناصب و معاند مکن و اگر مجبور به جماعت با آنان شدی، تو حمد و سوره را خود بخوان؛ انگار که انفرادی نماز می‌گزاری». علی بن سعید گوید: «از آن به بعد قول امام صادق علیه السلام را کنار گذاشته، به فتوای فضیل بن یسار عمل کردم» (شیخ طوسی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۲۷).

۶-۱. از مراجع مهم مذهبی شیعه در عصر امام رضا علیه السلام یونس بن عبدالرحمن بود که در خطه بغداد پاسخگوی سؤالات شرعی مردم بود. امام رضا علیه السلام شخصاً به اصحاب خود سفارش می‌کرد که در تحصیل علم و گرفتن فتوا به او مراجعه کنند. کشی در رجال خود، از قول حسن بن علی بن یقطین و عبدالعزیز بن مهتدی - که خود از وکلای امام رضا علیه السلام بودند- به تفکیک آورده است که آنها به امام رضا علیه السلام عرضه داشتند: «برای ما مقدور نیست که در هر فرصتی به خدمت شما نائل گردیم، پس معالم دینی خود را از چه کسی فرا گیریم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «از یونس بن عبدالرحمن». نجاشی پس از ذکر این ماجرا می‌گوید:

«این منزلت بسیار بزرگی است» (همان، ش ۱۲۰۸ / طوسی، ۱۴۰۴، ش ۹۱۰، ۹۳۵ و ۹۳۸).
گفتنی است یونس بن عبدالرحمن موفق شد از روایات اهل بیت کتاب بزرگی با
عنوان **الجامع الكبير في الفقه** تنظیم کند؛ چنان‌که در ازای تصنیف کتاب **یوم و لیل**
خود، از دعای ویژه امام حسن عسکری علیه السلام برخوردار شد (نجاشی، ۱۴۱۱، ش ۱۲۰۸)؛
ضمناً امام رضا علیه السلام زکریا بن آدم قمی را مرجع مذهبی شیعیان ناحیه قم تعیین
فرمودند و به شیعیان دستور دادند برای حل مشکلات مذهبی خود به او مراجعه
کنند (طوسی، ۱۴۰۴، ش ۱۱۱۲).

۲. نظام وکالت

نظام دیگری که در دوران ائمه پی‌ریزی شد، نظام وکالت بود. از زمان امام
صادق علیه السلام در پی افزایش فشارهای سیاسی بنی عباس علیه امامان و نیز به دلیل
پراکندگی شیعیان در مناطق مختلف، امامان مذهب، وکلایی برای هر یک از
شهرها و مناطق شیعه‌نشین انتخاب کردند و آنها را به مردم آن سامان معرفی
کردند. این وکلا ضرورتاً از چهره‌های شاخص علمی و مراجع فقهی، کلامی
نبوده‌اند که مسئول پاسخگویی به سؤالات شرعی و اعتقادی باشند، بلکه در
درجه نخست از معتمدان محلی به شمار می‌رفتند و افراد سرشناس منطقه خود
بودند که گاه نیز در بین آنان شخصیت‌های علمی مشاهده می‌شدند.
از تأمل در روایاتی که در خصوص شخصیت و عملکرد وکلای ائمه در
دست است، مشخص می‌شود که آنان دو وظیفه به شرح زیر داشته‌اند: الف)
جمع‌آوری سؤالات شیعیان و تحویل آنها به ائمه، دریافت پاسخ از ائمه و
رساندن این پاسخ‌ها به مردم؛ ب) جمع‌آوری وجوهات شیعیان - از خمس و
نذورات - و تحویل آن به امامان علیهم السلام و یا هزینه کردن آن وجوه با اذن امامان علیهم السلام.
مراجعه به کتاب‌های رجالی، خصوصاً دو کتاب **اختیار الرجال طوسی** و **رجال
نجاشی**، اطلاعات مفیدی درباره نام و نشان وکلای ائمه - از زمان امام صادق علیه السلام به

بعد - و نیز عملکردهای آنان و نیز میزان خدمت یا احیاناً خیانت‌های برخی از وکلا به دست می‌دهد؛ برای مثال در میان یاران صادقین! می‌توان از عبدالله بن ابی یعفر، عبدالملک بن اعین، عبدالله بن مسکان، ابراهیم بن میمون، عمر بن محمد بن یزید، خثیمه و حتی ابوالخطاب - که بعدها به صف غلات پیوست - (بهبودی، ۱۳۶۲، ص ۱۷) به عنوان وکلایی نام برد که از طریق نامه با امامان در ارتباط بودند، و به طوری که گذشت، خود نیز حامل نامه‌های شیعیان به امامان و متقابلاً ارائه پاسخ‌های امامان به شیعیان بودند.

نجاشی درباره عمر بن محمد بن یزید می‌نویسد: «وی مکنی به ابوالاسود (فروشنده قماش شاپوری بود) آزادشده ثقیف است. او از راویان موثق و جلیل‌القدر کوفه و یکی از کسانی بود که هر ساله بر امامان وارد می‌شد. وی از امام صادق و امام کاظم! روایت نقل کرده است» (همان، ش ۷۵۱).

از زمان امام موسی بن جعفر^{علیه السلام} نظام وکالت در بین شیعه از وسعت و گسترش بیشتری برخوردار شد و وکلا از اختیارات فزون‌تری در جمع‌آوری اموال و پاسخگویی به مسائل کلامی و فقهی، و تثبیت امامت امام بعدی در منطقه خود برخوردار شدند و اگر کسانی از آنها گاه و بی‌گاه منحرف شده و مورد تکذیب امام وقت قرار می‌گرفتند، کسان دیگری جایگزین آنها می‌شدند؛ لذا نظام وکالت در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه امامیه، نقش اساسی داشت (جعفریان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۴ با اندکی تلخیص).

به نوشته دکتر جاسم حسین آنچه از اخبار تاریخی به دست می‌آید، اینک: مناطق مورد نظر برای تعیین وکلا به چهار قسمت تقسیم می‌شده است: «نخست، ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ناحیه دوم، شامل بصره و اهواز؛ ناحیه سوم، قم و همدان؛ و ناحیه چهارم، حجاز، یمن و مصر» (همان، به نقل از: جاسم حسین در کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم).

نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر است، آنکه: از دوره امام کاظم علیه السلام به بعد، نوع جدیدی از حدیث در روایات ائمه پا به عرصه وجود گذاشت که در دوره‌های قبل کمتر به ظهور رسید، و آن موضوع «مسائل» و «مکتوبات حدیثی» بود. مقصود از «مسائل» سؤالاتی است که شیعیان در مقام انجام تکالیف دینی با آن برخورد کرده، از طریق مکاتبه و غالباً به واسطه وکلا به خدمت امامان ارسال کرده، پاسخ دریافت می‌کردند و مقصود از مکتوبات یا مکاتبات، نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که امامان برای راهنمایی و ساماندهی امور شیعیان صادر می‌کردند و نوعاً از طریق وکلای خود برای مناطق گوناگون ارسال می‌کردند. اصطلاحات «مسائل» و «رسائل الائمه» که گونه‌هایی از تألیفات حدیثی علمای شیعه است، ناظر به مجموعه‌هایی است که حاوی پاسخ‌های امامان به سؤالات شرعی شیعیان و یا نامه‌های امامان مذهب علیه السلام بوده است» (برای مطالعه تفصیل این مطلب، ر.ک به: معارف، ۱۳۷۴، صص ۳۳۹ و ۳۴۳).

گفته شد که گاه برخی از وکلای امامان دچار انحرافات شده، از این جهت وکالت آنان خلع می‌شد و مورد تکذیب قرار می‌گرفتند؛ مگر آنکه توبه کرده، تابع نظام حق شوند. مشهورترین حادثه‌ای که در این خصوص در حافظه تاریخ باقی مانده است، انحراف تنی چند از وکلای امام کاظم علیه السلام است که پس از وفات آن سرور، با طمع در اموالی که در اختیار داشتند، به انکار امامت امام رضا علیه السلام پرداختند و از تسلیم آن اموال به آن حضرت خودداری کردند. آنان بدین وسیله در امامت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده، فرقه «واقفه» یا «واقفیه» را پایه‌گذاری کردند. شیخ طوسی با ذکر سند به نقل از یونس بن عبدالرحمن می‌نویسد: «امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت؛ در شرایطی که اموال فراوانی نزد کارگزاران او باقی مانده بود و همین موضوع سبب توقف در امامت آن حضرت و نیز انکار شهادت او گردید؛ از جمله نزد زیاد بن مروان قندی هفت هزار دینار و نزد علی

بن ابی حمزه سی هزار دینار بود» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۶۴/ همان، ۱۴۰۴ ق، ش ۸۸۸ / همان، ج ۲، ص ۷۵۵). عثمان بن عیسیٰ روایی از جمله وکلایی است که با در اختیار داشتن اموالی به واقفیه گرایید و مورد خشم امام رضا^ع قرار گرفت، اما بعد از مدتی توبه کرد و آن اموال را به خدمت حضرت ارسال نمود (همان، ش ۱۱۱۷).

اما آن دسته از وکلای امام کاظم^ع که در انحراف خود باقی ماندند، مورد شدیدترین لعنت‌های امام رضا^ع قرار گرفته، حکم آنان، حکم زنادقه اعلام گردید (همان، ش ۸۶۱)؛

در عین حال باید تصریح کرد: اکثر وکلای امامان، اشخاص صالح و موثقی بودند که گاه با سختی و دشواری به خدمت امامان می‌رسیدند و رنج‌های زیادی بر خود هموار می‌کردند؛* از جمله علی بن جعفر وکیل، از وکلای امام هادی^ع بود که از قریه «همینیا» از قرای بغداد بود. درباره وی به متوکل گزارش‌هایی دادند، که به دنبال آن، وی را دستگیر و زندانی کردند. او مدت طولانی‌ای در زندان بود و زمانی که آزاد شد، به دستور امام هادی^ع راهی مکه شد و در آنجا سکنا گزید (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ش ۱۱۲۹).

از وکلای دیگر امام هادی^ع که با کمال امانتداری به وظایف خود پرداخت و به همین سبب مورد تمجید امام^ع قرار گرفت، ابراهیم بن محمد همدانی است که امام^ع ضمن نامه‌ای به او نوشت:

قد وصل الحساب تقبل الله منك و رضی عنهم و جعلهم معنا فی الدنيا و الآخرة و قد بعثت الیک من الدنا نیر بكذا... (همان، ش ۱۱۳۶)؛ حساب [خمس] به من

* شیخ طوسی در کتاب الغیبه وکلای ائمه را به دو گروه «محمودان» و «مذمومان» تقسیم نموده، آنان را معرفی کرده است. وی در مقابل خیل انبوهی از وکلای صالح و محمود از هفت نفر به عنوان وکلای مذموم و ناصالح نام می‌برد (همان، ص ۳۵۱-۳۵۳).

رسید. خداوند از تو خوشنود باشد و از آنان (شیعیان) خرسند گردد و آنان را
همنشین ما در دنیا و آخرت قرار دهد. من قسمتی از مبالغ را برای صرف فلان کار
برای تو باز فرستادم ...

این نامه ضمناً ارتباط مالی این وکیل را که از شیعیان خمس گرفته، نزد امام
می‌فرستاده است، نشان می‌دهد (جعفریان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۵).

و نیز باید از ابوعلی بن راشد یاد کنیم که به فرمان امام هادی علیه السلام جانشین علی
بن حسین بن عبد ربه و سایر وکلای امام علیه السلام در منطقه بغداد، مدائن و مناطق بین
این دو شهر شد و امام علیه السلام در نامه‌ای به شیعیان خود در این مناطق، اطاعت از
ابوعلی را اطاعت از خود و مخالفت در برابر او را مخالفت در مقابل خود اعلام
فرمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۲۳۰. به نقل از: طوسی، اختیار الرجال).

به همین ترتیب، با توجه به سیره امام حسن عسکری علیه السلام در می‌یابیم که در
دوران امامت آن بزرگوار نیز نظام وکالت از فعالیت چشمگیری برخوردار بود و
دلیل آن، قطع نسبی ارتباط شیعیان با آن حضرت و نزدیک شدن شرایط به دوره
تولد امام عصر علیه السلام بوده است. یکی از وکلای فعال امام عسکری علیه السلام در این زمان،
ابراهیم بن عبده بود که وکیل آن حضرت در منطقه نیشابور به شمار می‌آمد و آن
حضرت طی نامه مفصلی خطاب به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری وی را معرفی
کرده، دستور اطاعت از وکیل خود را صادر کرد. در قسمتی از نامه امام حسن
عسکری علیه السلام آمده است: «ابراهیم بن عبده از طرف من تعیین شده است. تو ای
اسحاق! فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی، تا او به آنچه من در نامه به
محمد بن موسی نیشابوری نوشته‌ام، عمل کند؛ همچنین برای خود و سایر کسانی
که در شهر تو زندگی می‌کنند فرستاده هستی تا به محتوای آن نامه عمل کنید. بر
ابراهیم و تو ای اسحاق و تمام دوستان ما سلام خدا باد و هر کس از دوستان ما
این نامه را خواند و نیز کسانی که در ناحیه شما هستند و دچار انحراف نیستند،

حقوق ما را به /براهیم بدهند تا او نیز به رازی بدهد. ای اسحاق این دستور من است. نامه مرا همچین بر بلالی رحمه الله و محمودی رحمه الله بخوان که آنان نیز مورد اطمینان هستند و ...» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ش ۱۰۸۸ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۳۱۹).

همچنین می توان از جعفر بن شریف جرجانی، /براهیم بن مهزیار اهوازی، احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری و عثمان بن سعید عمری - که بعدها از نائبان خاص گردید - نام برد که از دیگر وکلای امام حسن عسکری بودند و منشأ خدمات گوناگونی شدند. بدین سان دستگاه وکالت، نقش خود را در ایجاد پیوند بین امام ع و شیعیان برقرار کرده، به خصوص در دریافت وجوهات شرعی که سهمی در رسیدگی به شیعیان نیازمند داشت، از آن استفاده می شد؛ چه اینکه در کتب شرح حال امامان ع بارها به این نمونه کمکها اشاره شده است؛ علاوه بر آن جلوگیری از نفوذ واقفه و غالیان در بین شیعه و سایر انحرافات که برای شیعیان پیش می آمد، خصوصاً کسانی که در سرزمین های دوردست بودند، روشنگری های مهمی به وسیله وکلا صورت می گرفت و این خود در حفظ اصالت شیعه نقش بسیار مهمی داشته است (جعفریان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۹).

۳. نظام نیابت، سفارت

نظام دیگری که در اواخر حضور امامان ع و در آستانه غیبت صغری، پی ریزی شد، نظام نیابت بود. در این نظام امام ع شخصی را که از هر جهت امین و معتمد او به شمار می رفت، به عنوان واسطه میان خود و شیعیان تعیین می فرمود و اداره امور شیعیان را به او محول می ساخت. روشن است که شخصیت های اخلاقی نایبان و میزان اختیارات آنان، از هر جهت با وکلای معمولی متفاوت

بود؛* زیرا آنان افرادی امین و موثق بودند و امر و نهی آنان به مثابه امر و نهی امام علیه السلام قلمداد می‌شد و سایر وکلا موظف بودند تحت فرمان آنان انجام وظیفه کنند (معارف، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، ص ۶۶).

ابن شهر آشوب می‌نویسد: «از افراد معتمد و موثق نزد امام حسن عسکری، علی بن جعفر (کارگزار ابوالحسن)، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری — که پنج امام را درک کرد— داوود بن ابی یزید نیشابوری، محمد بن علی بن بلال، عبدالله جعفر حمیدی قمی، ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری، زیات، سمّان، اسحاق بن ربیع کوفی، ابوالقاسم جابر بن یزید فارسی و ابراهیم بن عبده نیشابوری بودند؛ اما از وکلای آن حضرت، محمد بن احمد بن جعفر و جعفر بن سهل صیقل بوده‌اند که هر دو، پدر امام حسن عسکری و فرزندش را هم درک کرده‌اند» (ر.ک به: عطاردی، مسند الامام العسکری، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۸. به نقل از: ابن شهرآشوب در کتاب المناقب).

برای اطلاع از تفاوت شخصیت و عملکرد نایبان خاص و وکلای معمولی، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در دوران غیبت امام زمان علیه السلام که تماس شیعیان با امام علیه السلام به حال تعلیق درآمد، وکلا نیز از دسترسی به امام عصر علیه السلام محروم شدند و تنها با واسطه نایبان امکان تماس و ملاقات با امام علیه السلام فراهم می‌شد؛ چنان‌که محمد بن احمد قطان که خود از وکیلان ابوجعفر محمد بن عثمان — نایب دوم — بود، توانست به ملاقات امام عصر علیه السلام نائل شود. گفتنی است محمد بن عثمان ده وکیل در بغداد داشت که زیر نظر او انجام وظیفه می‌کردند که یکی از آنها حسین بن روح نوبختی بود که بعد از وفات او، خود به مقام نیابت رسید (جعفریان، ۱۳۷۱،

* ابن شهر آشوب به همین ترتیب در معرفی یاران امام هادی علیه السلام از دو گونه اشخاص نام می‌برد: الف) معتمدان و موثقان نزد آن حضرت و ب) وکلای آن بزرگوار، (ر.ک به: عطاردی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۹).

ج ۲، ص ۲۳۶)؛ و باز در شرایطی که مردم موظف بودند در مقابل وجهی که به وکلا تحویل می‌دهند، قبوضی از آنان دریافت کنند، از نایبان خاص، کسی به مطالبه قبض نمی‌پرداخت، لذا زمانی که ابو جعفر حسین بن روح را به جانشینی خود برگزید، دستور داد از وی نیز قبوضی نخواهند (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۳۷۰).

نظام نیابت به این معنی در عصر امام دهم^ع به وجود آمد و در عصر امام یازدهم و امام دوازدهم تداوم یافت تا اکثر شیعیان در دوره صغری با ذهنیتی مناسب با پدیده غیبت مواجه شوند. شیخ طوسی ضمن معرفی نایبان خاص از ابو عمرو عثمان بن سعید العمروی نخست به عنوان سفیر امام دهم و یازدهم یاد می‌کند. او ضمن حدیثی از قول احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌آورد: وی در محضر امام دهم از دشواری به حاضر شدن نزد امام^ع سخن به میان آورده و جویای فرد قابل اعتمادی شد. امام^ع فرمود:

هذا ابو عمرو الثقة الامين ما قاله لكم فعنى يقوله و ما اداه اليكم فعنى يؤديه» (همان، ص ۳۵۴): این ابو عمرو شخص موثق و امینی است. آنچه بگوید، از جانب من گفته و هر کاری برای شما انجام دهد، به نمایندگی من انجام داده است.

وقتی امام دهم از دنیا رفت، احمد بن اسحاق خدمت امام یازدهم مشرف شد و از ایشان نیز همان سؤال را کرد. امام یازدهم نیز فرمود:

هذا ابو عمرو الثقة الامين ثقة الماضي (المرضى) و ثقى فى المحيا و الممات و هو لكم فعنى يقوله و ما ادى اليكم فعنى يؤديه» (همان، ص ۳۵۵): ابن ابو عمرو شخص موثق و امینی است؛ چنان‌که در گذشته هم مورد وثوق بود. او در حیات و ممات مورد اعتماد من است و هر چه به شما بگوید، از جانب من گفته و هر چه انجام دهد، به نمایندگی از من انجام داده است.

اما تبلور اصلی نظام نیابت در شیعه، به دوره غیبت صغری باز می‌گردد. در این دوره چهار نفر از افراد موثق به عنوان نایبان خاص تعیین و متکفل انجام امور شیعیان شدند که عبارتند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، نایب امام دهم، یازدهم و دوازدهم؛

۲. ابو جعفر محمد بن عثمان فرزند عثمان بن سعید؛

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري (م ۳۲۹).

شیخ طوسی در کتاب الغیبه با عنوان: «السفراء الممدوحون فی زمان الغیبه» فصلی را به معرفی نایبان چهارگانه اختصاص داده است و طی ۵۳ روایت تاریخی وثاقت نایبان خاص امام عصر^ع و اتفاق نظر شیعیان بر آنان را شناسانده است. او در همین فصل شماری از توقیعات وارده از سوی امام زمان^ع را نیز نقل کرده است.

این توضیحات پاسخ به سؤالاتی است که شیعیان به واسطه نایبان، خدمت امام فرستاده‌اند و امام^ع نیز به پاسخگویی مبادرت کرده است. برخی از توقیعات نیز حاوی احکامی است که به موجب آن احکام، نایبان به مردم معرفی شده، وثاقت آنان مورد تأکید قرار گرفته است. بنابر یکی از این توقیعات، چون علی بن محمد سمري در آستانه وفات قرار گرفت، امام مهدی^ع ضمن صدور توقیعی به او فرمود: «ای علی بن محمد سمري! خداوند به اصحاب تو درباره [مرگ تو] اجر عظیم عطا فرماید. تا شش روز دیگر وفات خواهی یافت. کارهای خود را سامان ده و کسی را به عنوان وصی تعیین مکن که دوره غیبت کلی و بزرگ فرا رسیده است. ظهوری در کار نخواهد بود مگر با اذن الهی و این، پس از زمانی طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن دنیا از جور و ستم خواهد شد» (همان،

ص ۳۹۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۳۶۱). در همین توقیع است که: حضرت ﷺ تأکید فرمودند: هر کس قبل از خروج سفیانی به صراحت ادعای دیدار* ایشان کند، او کذاب و افترازننده خواهد بود (مجلسی، همان) و بدین ترتیب در واقع پایان عصر نیابت خاصه را اعلام کردند.

گفتنی است دوران نیابت خاصه، علاوه بر آنکه آرامش فراوانی برای شیعیان به جهت هضم شرایط غیبت به ارمغان آورد، بر صدور توقیعات فراوانی نیز از جانب امام عصر ﷺ منجر شد؛ توقیعاتی که شماری از آنها در کتاب‌های کمال‌الدین صدوق، الغیبه شیخ طوسی و بحارالانوار مجلسی درج شده و از سرمایه‌های حدیثی به شمار می‌رود (معارف، ۱۳۷۴، ص ۳۵۱).

۴. نظام نقابت

به فاصله اندکی بعد از آغاز غیبت صغری، نظام دیگری در شیعه به وجود آمد که به نظام نقابت شهرت دارد. کلمه نقیب که جمع آن نقبا است به معنای بزرگ یک قوم و جمعیت آمده که نسبت به شئون قوم خود عنایت دارد (انیس، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۴۴)؛ از این رو قرآن از وجود دوازده نقیب در بین بنی اسرائیل خبر داده است (المائده: ۱۲)؛ زیرا آنان متولیان امور طایفه خود و مرجع رسیدگی به امور دین و دنیای آنان بودند (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۲۰). با این معنی، از آغاز قرن چهارم نظام تازه‌ای

* علامه مجلسی در توضیح این قسمت از توقیع امام عصر ﷺ که: «من ادعی المشاهده فهو کذاب مفتر» می‌نویسد: «لعله محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابة و ایصال الاخبار من جانبه ﷺ الی المشیعه علی مثال السفراء...» (همان، ج ۵۲، ص ۱۵۱): این موضوع احتمالاً محمول بر کسانی است که ادعای مشاهده توأم با نیابت می‌کنند؛ و نیز از جانب آن حضرت اخباری به شیعیان منتقل می‌سازند؛ به گونه‌ای که سفرای آن حضرت چنین کاری می‌کردند. علامه ضمناً در فصلی تحت عنوان «نادر فی ذکر من راه علیه السلام فی المغیبه الکبری قریباً من زماننا» گزارش‌هایی درباره کسانی که توفیق دیدار آن حضرت را یافته‌اند، آورده است (همان، ج ۵۲، ص ۱۵۹-۱۸۰) / صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۱-۲۳۱).

بین شیعیان به وجود آمد که به «نظام نقابت» معروف شد. این نظام به طوری که خواهد آمد، بیش از پیش هویت سیاسی و اجتماعی برای شیعیان به ارمغان آورد.*
 علامه امینی معتقد است: نقابت منصبی بود که به سبب حفظ و نگهداشت شرافت خاندان‌ها تأسیس شد تا مردم از برخورد و درگیری با افراد فرومایه در امان بمانند؛ آن هم با توجه به اینکه نقیب هر خاندان، نسبت به افراد هم‌تبارش مهربان‌تر و فرمانش نافذتر بوده است (همان، ج ۷، ص ۳۲۳).

مراد از نظام نقابت در این بحث، نقابت طالبین در قرن‌های چهارم و پنجم هجری است. نقابت به این معنی، یعنی سرپرستی تمامی زنان و مردانی که نسب خود را به حضرت ابوطالب رسانده، عهده‌دار امور آنان بوده‌اند. این منصبی سیاسی و اجتماعی بود که ظاهراً از ناحیه خلفای عباسی به برخی از بزرگان شیعه اعطا گردید؛ اما در فلسفه اعطای این مقام به آن بزرگان باید گفت: این نوعی به رسمیت شناختن حضور سیاسی و اجتماعی شیعه در قرن سوم و تعامل سیاسی با آنان برای کنترل آنها از دست زدن به قیام علیه خلفای جور بوده است؛ به عبارت دیگر پس از آنکه بخشی از علویان در مازندران قیام کردند و حکومت آنجا را قبضه نمودند، خلفای عباسی برای پیشگیری از قیام‌های مشابه، تصمیم گرفتند اداره امور شیعیان در مناطق سنی‌نشین را به خود آنان واگذار کرده، نوعی استقلال سیاسی به آنان ببخشند؛ لذا نخستین منصبی که در این راستا به علویان تعلق گرفت، منصب نقابت بود (دوانی، ۱۳۵۹، ص ۸۲ با اندکی تصرف)؛ اما برای آنکه پذیرش این مسئولیت در بین شیعیان با مقبولیت همراه شود، آنان به سراغ شاخص‌ترین شخصیت‌های شیعیان رفتند و این منصب را به آنها تفویض کردند تا مردم به نقبا

* طبق برخی از مدارک، از اواخر قرن دوم عده‌ای از بزرگان شیعه به عنوان نقیب شناسایی شده‌اند. (امین‌العاملی، ۱۴۲۶ ق، ص ۶۷۴-۶۷۶).

به چشم عوامل حکومتی نگاه نکنند و امر و نهی آنان را در امور خود پذیرا شوند؛ از این رو شخصیت‌های بزرگی مانند سید رضی و پدر او در قرن‌های چهارم و پنجم در شمار نقبا بوده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت: نقیب در حکم شهردار داخلی برای شیعیان بوده، سرپرستی امور شیعه را به دور از دخالت عوامل حکومتی، عهده‌دار می‌شده است.

با توجه به آنکه در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس - تا زمان معتضد عباسی - شیعیان و علویان پیوسته در معرض تعقیب خلفا و عمال سنگدل آنها بودند و از این جهت نوعاً در شهرها و مناطق گوناگون متواری و در حال جنگ و گریز با خلفا و سربازان آنان بودند، ایجاد نظام نقابت می‌توانست شیعیان را از پراکندگی و دربه دری نجات داده، سر و سامانی به وضعیت شیعیان و علویان دهد که این خود تحولی عظیم در وضعیت علویان به شمار می‌آید (همان، ص ۸۵، با اندکی تلخیص و تصرف).

اما به شهادت برخی از اسناد تاریخی، نقابت خود بر دو قسم بوده است که عبارتند از: نقابت جزئی و نقابت کلی. در تفاوت این دو باید گفت: در نقابت جزئی، نقیب بدون آنکه حکمی صادر کند، تنها به تمشیت و اداره امور شیعیان می‌پرداخت، لذا عهده‌داری نقابت در این مرحله نیازی به داشتن علم و دانش خاص مانند اجتهاد و فقاہت نداشت، بلکه معتمد بودن نقیب برای احراز این مقام کفایت می‌کرد (برای مطالعه تفصیل مسئولیت‌های نقیب در این مرحله، ر. ک به: امینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۲۳ - ۳۲۴)؛ اما در نقابت کلی و عمومی - علاوه بر مسئولیت‌های جزئی - نقیب عهده‌دار پنج مسئولیت دیگر به شرح زیر بوده است:

۱. داوری در منازعات و درگیری‌ها؛

۲. سرپرستی اموال و املاک یتیمان؛

۳. تعیین حدود و کیفر مناسب با جرائم و اجرای آن؛

۴. رسیدگی به وضعیت زنان و دوشیزگان فاقد سرپرست و اقدام جهت ازدواج آنان؛
۵. کوتاه کردن دست سفیهان و نابخردان از تصرف در اموالشان تا وقتی که به مرحله رشد و بلوغ فکری نائل شوند.

در این شرایط، لازم بود نقیب شخصی فقیه و دانشمند باشد تا حکومت و داوری او نافذ و مورد قبول واقع شود (امینی، همان، ص ۳۲۵ به نقل از: ماوردی در کتاب الاحکام السلطانیة). آخرین نکته در بحث نقابت آنکه: تا قبل از سید رضی معمولاً برای هر یک از مناطق شیعه‌نشین نقیبی تعیین می‌شد و به اداره امور مردم آن منطقه می‌پرداخت؛ به همین ترتیب سید رضی در سال ۳۸۰ ق- که تنها ۲۱ سال از عمر او می‌گذشت - به نقیبی علویان در بغداد تعیین شد (نجاشی، ۱۴۱۱ق، ش ۱۰۶۵) و از سوی بهاء‌الدوله دیلمی علاوه بر نقابت، مسئولیت امارت حاجیان و نظارت بر دیوان مظالم به او تفویض گردید؛ اما در محرم سال ۴۰۳ ق سرپرستی امور علویان در تمام قلمرو اسلامی در عهده او قرار گرفته و به «نقیب النقباء» مشهور شد، و به نحوی که نوشته‌اند، سرپرستی امور همه شیعیان تا آن زمان به عهده کسی قرار نگرفته بود جز در زمان امام رضا علیه السلام که در عهده آن حضرت بوده است (امینی، همان، ص ۳۲۲)؛ هر چند روشن است امام رضا علیه السلام به شرطی راضی به پذیرش ولایتعهدی شد که در هیچ امر و نهی، قضاوت و فتوای، عدل و نصب و تغییر قانونی دخالت نکند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۵۱/ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۷۱/ اربلی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۶۵)؛ لذا معلوم نیست بتوان امام رضا علیه السلام را نقیب شیعیان دانست. بعد از سید رضی نیز این مقام ظاهراً به کس دیگر جز سید مرتضی واگذار نشد (امینی، ۱۳۶۲، ج ۸، صص ۷۰ و ۷۳). سید رضی پس از مدتی از ناحیه خلیفه به سمت نمایندگی بر حرمین شریفین و امارت حاجیان نیز منصوب شد؛ با این توضیح که:

دریافت این مناصب از جهت ظهور هویت سیاسی برای شیعیان، تا آن زمان امری بی‌سابقه بود (برای مطالعه ر. ک به: همان، ج ۷، ص ۳۲۲)

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که امامان شیعه علیهم‌السلام — خصوصاً از دوره امام صادق علیه‌السلام به بعد — شیعیان را جهت ورود به عصر غیبت آماده ساخته و جهت خودکفا کردن آنان نظام‌هایی، از جمله نظام مرجعیت دینی، نظام وکالت و نظام نیابت را تدارک دیدند. در نظام‌های یادشده، دانش و فقاہت برای مراجع مذهبی و نایبان ضروری بود؛ بنابراین ارتباط این دو نظام طولی بوده و علمای دینی به نوعی از امام علیهم‌السلام نیابت عامه داشته‌اند.

در نظام وکالت، با آنکه برخی از وکلای ائمه از دانش مذهبی بالا برخوردار بوده‌اند، اما معیار وکالت در درجه نخست، معتمد بودن وکیل و دیانت و امانتداری او بوده است؛ لذا وکلا خود زیر نظر مراجع مذهبی یا نایبان انجام وظیفه می‌کرده‌اند.

نظام نقابت نیز از نهادهای ابتکاری شیعیان بود که به تناسب ضعف دستگاه عباسی و برای هویت‌بخشی به شیعیان به وجود آمد. در این نظام، نقیب شخصیتی برجسته بود که از دانش مذهبی و موقعیت سیاسی و اجتماعی بالا برخوردار بود.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. انیس، ابراهیم و دیگران؛ *المعجم الوسيط*؛ تهران: ناصر خسرو، [بی تا] (چاپ افست).
 ۲. اربلی، علی بن عیسی؛ *كشف الغمة فی معرفة الائمة*؛ بیروت: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
 ۳. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، ترجمه محمدباقر بهبودی؛ تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۲.
 ۴. امین‌العاملی، سید محسن؛ *الشیعه فی مسارهم التاریخی*؛ با مقدمه ابراهیم بیضون؛ قم: موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
 ۵. بهبودی، محمدباقر؛ *معرفة الحديث و ...*؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
 ۶. جعفریان، رسول؛ *حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
 ۷. خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله)؛ *معجم رجال الحديث*؛ بیروت: منشورات مدینة العلم، ۱۴۰۹ ق.
 ۸. دوانی، علی؛ *نهج البلاغه و گردآورنده آن*؛ قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹.
 ۹. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
 ۱۰. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ تعلیق میرداماد و رجایی؛ قم: موسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۴ ق.
 ۱۲. _____؛ *الفهرست*؛ تحقیق محمدصادق بحر العلوم؛ قم: منشورات رضی، [بی تا]، (چاپ افست نجف).
 ۱۳. _____؛ *الغیبه*؛ به تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح؛ قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
 ۱۴. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۶ ش.
 ۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ *عیون اخبار الرضا*؛ ترجمه غفاری و مستفید؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۳.
 ۱۶. _____؛ *کمال‌الدین و تمام النعمه*؛ تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ قم: دارالحديث، ۱۳۸۰.
 ۱۷. قمی، شیخ عباس؛ *الکنی و الالقاب*؛ نجف: المطبعة الحوریه، ۱۳۷۶ ق.
 ۱۸. عطاردی، عزیز الله؛ *مسند الامام الهادی*؛ قم: مطبعة امیر، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۹. _____؛ *مسند الامام العسکری*؛ قم: مطبعة امیر، ۱۴۱۰ ق.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۲. معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه؛ تهران: ضریح، ۱۳۷۴.
۲۳. _____؛ «غیبت در آثار و روایات متقدمان شیعه»؛ کتاب ماه دین، ش ۸۲ و ۸۳، ۱۳۸۳.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی